

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

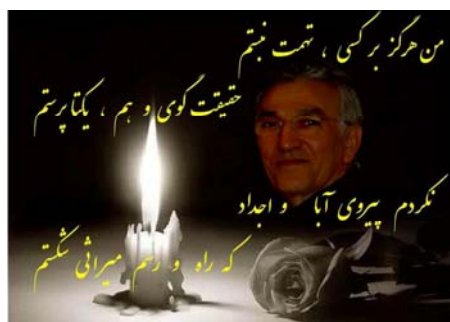
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۶ جنوری ۲۰۱۹



مهربانی فیسبوک

نشستم پشت میز کامپیوتر، ناگهان امشب شدم در قاره فیسبوک تا وارد، عجب دیدم نهاده عکس این نمله، کنار محترم شخصی یکی از دوستان مهربان دوره مکتب ز همصنفی صنف هشتم میم حبیبیه جناب محترم آقای (صدیق وفا) نامش به یادم ناگهان آورد دوران جوانی را ز ژیمناستیک و فوتبال و ز والیبال و بسکتبال هم از مکتب گریزی، سینما و میله رفتن ها ز استادان روشنبین و روشنفکر و روشنگر چه دوران خوش بود و گذشت و بر نمی گردد وفا! از لطف پرسیدی، ز شعر و شاعری من قلم کم رنگ و کاغذ تنگ، شاید فرصت دیگر سپاس از دوستانی که، پسند و با کامنت خود (رؤوفی) و ز (سادات) و ز (سرخیل) و هم از (لیوال) (عزیز) و از (غیاثی) و (عطائی) و هم از (حداد) که تا بینم چه گلهای به باغ دوستان امشب که آن نامهربان فیسبوک برما، مهربان امشب شنو نام خوشش را از زبان، بی زبان امشب نموده یادی زان دوران، بر پیر و جوان امشب همان خوش سیرت خوش خلق و خوش خط و بیان امشب قلم از پنجه اش یادی نموده زان زمان امشب که اشک حسرت از چشمم شدی یکدم روان امشب ز شوخی ها و جنگ و آشتی با این و آن امشب به پغمان و به قرغه، چلستون، دارالامان امشب سپاس و حرمت ویژه کران تا بیکران امشب که یارای نوشتن نیست بر این ناتوان امشب که کی آغاز گردیده، چنین و یا چنان امشب که لازم می نه فعلاً خدمتت، شرح و بیان امشب بزرگی کرده هریک، لطفی برما، ارمغان امشب (نبی) و (ننگیالی)، (حیدر) و (پروین جان) امشب (شکیب) و (نادیه جان) و (ثنا) و از (امان) امشب

ز (میر) و (پاسدار) و (افضلی)، (شیما) و (حُسنیه) (حنیف) و از (انیس) و (عادل) و از (کیهان) امشب
 (بشیر) و (نصرت) و (عوض)، هم از (زمری) و (بیژن) تشکر از دل و از جان، با روح و روان امشب
 در آخر از (جناب حضرت فیسوک) هم ممنون که عکسی مانده از (صدیق) و «نعمت» در میان امشب

۲۰۱۹ / ۰۱ / ۱۳

مهربانی فیسوک

نشم پشته میزن کاپو تر، ناکهان لاش که تا ینم چه کھسار به باغ دوستان لاش
 شدم در قاره فیسوک تا ولرد، عجب دیدم که آن نامهربان فیسوک بر ما مهربان لاش
 نهاده عکس این غله، کنار محترم شخصی شنو نام خوشش رو، از زبان بی زبان لاش
 یک از دوستان مهربان دوره مکتب نموده یاد روزان دوران، بر پیر و جوان لاش
 ز مصنفی صنف هشتم میم حبیبیه همان خوش سیرت خوش خلق و خوش خط و بیان لاش
 جناب محترم، آقاسر (صدیق وفا) ناش قلم از پنجه اش یاد نموده زلن زمان لاش
 بیادم ناکهان آورد، دوران جوانی رو که لاش حسرت از چشم شدی یکدم رولان لاش
 ز ژیمناستیک و قبال و ز ولایسبال و بکتبال ز شونی با و جنگ و لاشی، بالین و آن لاش
 هم از مکتب گریز، سینما و، میله رفتن با به پیغان و به قرغه، چلستون، دلازلان لاش
 زلستان رو شنین و روشنگر و روشنگر سپاس و حرمت ویژه کران تا بیکر لاش
 چه دوران خوش بود و، گذشت و، بر نمی گردد که یاد از نوشتن نیست بر این ناتوان لاش
 وفا! از لطف، پر سیدر، ز شعر و شاعر من که کی آغز گرفته، چنین و یا چنان لاش
 قلم کم رنگ و کاغذ تنگ، شاید فرصت دیگر که لزم می نه فعلاً خدمت، شرح و بیان لاش
 سپاس از دوستانی که، پسند و باکانت خود بزرگی کرده همیک لطفی بر ما در میان لاش
 روانی و ز سادات و ز سرخیل و هم از لیول نی و نسکیلی، حیدر و، پروین جان لاش
 عزیز و از غیائی و عطیائی و هم از حدود شکیب و نادیه جان و شنا و از لمان لاش
 ز میر و پاسدار و افضلی، شیما و حُسنیه حنیف و از انیس و عادل و، از کیهان لاش
 بشیر و نصرت و عوض، هم از زمری و بیژن تشکر از دل و از جان، با روح و روان لاش
 در آخر از جناب حضرت فیسوک هم ممنون که عکسی مانده از (صدیق) و «نعمت» در میان لاش